







در دفتر کتب کتابخانه ملی

بشماره ۱۷۹۹

ثبت گردید

در دفتر کتب کتابخانه ملی

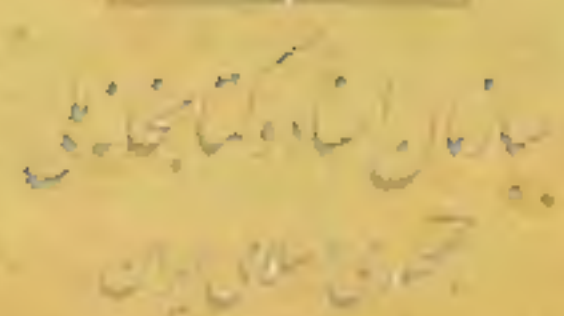
بشماره ۲۵۹۷۴۸

ثبت گردید



۱۰

.....



شفا جابر
ناصر الدين

درمزان و لست
جاوید مدد شاهنشاهی بنیاده
ظلال الله تعالی فی الارضین ناصر الملک
والدین السلطان السلطان السلطان
والخاقان الخاقان الخاقان
خلد الله ملک وابد و لشد

بر شمس
و طبع در اول
۱۳۱۲





سیرالذکر برهان المسلمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَتُخَدُّ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
أَجْمَعِينَ وَبَعْدُ صَوْرَتُ مَنَظَرِهِ وَمَشَاجِرُهُ
مَبَاحِثُهُ دِينِي اسْتَكْفِي بَيْنِي وَبَيْنَ خَفِيرِ ثَرَابِ أَقْدَامِ
عُلَمَائِهِ أَعْلَامِ الْمَدْعُونِ مُحَمَّدٍ صَادِقٍ وَالْمَنْعُوتِ
بِفَخْرِ الْإِسْلَامِ وَقَسْبِيسٍ وَآرِدِ بِنِكِي دُنْيَانِي كَرَمَتِهِ
مِرْوَقِ شَفْتِ زَاذَارْدِ وَاقِعِ كَرْدِ بِدْرِ شَبِ بِنَجْشَنِ
شَانِزْدِهِ مَاهِ مَبَارَكِ رَمَضَانَ ^{١٣١٢} سَنَةِ الْبَكْرَةِ وَرُوسِي ^{١٣١٢} صَدِ
وَدَوَازْدِهِ هَجْرِي مَظَافِقِ بَا ^{١٣١٢} سَنَةِ الْبَكْرَةِ وَهَشْتَنَصَدِ
وَنُفُودِ وَبِنِجِ مَسْجِدِ دُرْدَارِ الْخَلَّافَةِ طَهْرَانِ حَقِّتِ بِالْأَمَنِ
وَالْأَمَانِ كَمَا بِحَسْبِ خَوَاهِشِ بَعْضِي زَاخْوَانِ أَبَدِهِمُ اللَّهُ
أَزْبَرَايَ انْتِفَاعِ وَاطْلَاعِ غَاثَتُهُ نَاسِ تَحْرِيرِ مَبْشُودِ



بدانکه فاطمه صاحب و اسیر سن صاحب که مقیم
 دار الخلافه بودند سابقا با ایشان مباحثه و مناظره
 نمودیم بجهت الله تعالی ملزم و مجابشان نمودیم بعد
 و آرد صاحب که تازه بدار الخلافه آمده بود حرا را
 سفارش با پنجه نموده بود که میخواهم باشد در خصوص
 دین و مذهب سوال و جواب کنم و چون ایام صیام بود
 حقیر اقدام در این باب نمینمودم تا اینکه اصرار را از
 حد گذرانید محض اینکه و آرد صاحب گمان نکند که
 علت عدم اقدام بجهت این است که ما از اثبات مذهب
 و دین خود عاجزیم لا بد از اجابت نموده با اینکه ماه
 صیام بود با جمعی که اسامی ایشان در ختم کلام ذکر
 میشود در فتنه بمنزل معهود یعنی در خانه و آرد صاحب
 او را این حقیر سوال نمودم که شما میخواهید نامن سوال
 و جواب نمائید مسائل خلافت ما بین مسلمین و شما
 کدامست معین کنید تا در آنها سوال و جواب کنیم گفت
 اول مسلمین گویند حضرت مسیح در چین ولادت تکلم

کرد و در آنجا چهل اربعه تکلم کردن حضرت مسیح ^{شبه}
نشده است ^{دوم} مسیحین گویند حضرت مسیح
مصلوب و مقتول گشت و در قرآن خلاف آن وارد
شده است الجواب حقیقتی اینها جزو بیانات در
کلیات گفتگو کنیم و در این دو مسئله حق با مسلمین ^{است}
مسئله اول در آنجا چهل طفولیت مسیح نوشته شده است
مسئله دوم در آنجا چهل برنا با قسبس ساکت شد حقیقت
گفته کلیات مسائل خلاصه را بیان کنید پس مضطر
شد گفت شما بیان کنید حقیقت جواب ادم اول مسلمین
گویند کتب عهد عتیق و جدید شما محرف و خراب است و
سند متصل بمصنفین ندارد ^{سوم} منسوخ اند چهارم
مسلمین قائل بنوحیدند و شما قائل بتثلیث گفت فایم
خدا را یک مبدانیم اما ذاتش مثل بر سه اقنوم است
اب و ابن و روح القدس و این سه اقنوم متحدند
توحید حقیقی و بمناسبت با مثلاً از حقیقی پس توحید
و تثلیث هر دو در نزد ما حقیقی میباشد ^{چهارم} گفت همین ^{است}

که مسلمین شما را مثلث میدانند و این حرف شما غیر معقول
 زیرا که توحید و تثلیث ضد همدیگرند شما صبر کنید تا
 من تمامی مسائل خلافت را بیان کنم آنوقت شروع به
 مباحثه کنیم قسطنطین ساکت شد حقیر گفتم پنجم از مسائل^{خلافت}
 نبوت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
 و سلم است مسلمین مقرر بیوت انجنا بند و شما انکار
 دارید بشیر مسلمین قرآن مجید را کلام خدا میدانند
 و شما میگویند کلام خود حضرت خاتم الانبیاء صلی
 الله علیه و آله و سلم است حال شما یکی از این مسائل^{ست}
 اختیار کنید تا در او سؤال و جواب بشود بشرط چند
 شرط اول سؤال و جواب طرفین تحریر شود شرط دوم
 ضما^{ست}ئرا جعه حضرت خاتم الانبیاء و اوصیای انجنا را
 بصیغه جمع بیاورید چنانچه معمول و متعارف بین الناس
 اسم آنحضرت و اوصیای انجنا را بحقارت بر زبان نیاورید
 زیرا که این امر سبب خزن و اندوه ما میشود و اگر اعتقاد
 نبوت آنحضرت ندارید بگوئید پنجم شما چنین فرمود^{ند}

مثلاً چنانچه مسلمین بمقتضای دینانی که دارند اسما
 تمامی انبیاء بنی اسرائیل بخصوص حضرت عیسی را با
 احترام اداء و بر زبان میاورند شرطیست هر مسئله که
 شرع نمودیم تا آن مسئله را تمام نکرده ایم بر مسئله
 دیگر نرویم شرط چهارم به مسئله که شروع کردیم قبل
 از اتمام آن مسئله من و شما اگر فرار نمودیم دلیل عجز
 از اثبات حق و بطلان دین فرار کننده خواهد بود
 همین شرط قبلی قبول کرد گفت سند همورد داده
 شود من شما و شما بمن گفت سند لازم نیست قول است
 و حضار شما همدیگر قبیل شد گفت شما هر شرطی از
 من میخواهید بخواهید گفت من هیچ شرطی از شما میخواهم
 بجز اینکه شما ادله را از کتابهای ما اقامه کنید حقیر قبول
 کردم و گفت حال اختیار کنید گفت مسئله تحریف اثبات
 کنید که آیا قبل از پیغمبر شما کتب ما تحریف و خراب شد
 و یا بعد از آن جناب الجواب حقیر گفت در این مسئله شما
 اثبات چهار را از من میخواهید اول وقوع تحریف

دوقر زمان تحریف است و تحریفین بیان بودند چنانچه
 مواضع تحریفه کدامست و علت تحریف چه بود قسّس گفت
 همان وقت تحریف را معین کنید گفتیم اول وقوع تحریف
 شما تسلیم دارید تا من و قشش را معین کنم گفت شما همان
 وقت را معین کنید گفتیم هم قبل از پیغمبر ما و هم بعد از
 آنجناب تا گوئیم مشغولید قسّس مضطرب و حیرت
 منجّبت گردید ندانید گفتیم میخواهی همین را ثابت کنم
 یا اول وقوع اصل تحریف را یا اثبات برسانم قسّس گفت
 اگر کتب ما تحریف بود پیغمبر شما چگونه اسناد لال
 می نمود ازین کتب در بعضی مطالب گفتیم معنی تحریف
 نه اینست که کلمات حق مطلقا در این کتابها نباشد از
 مواضع تحریفه و غیر تحریفه هر دو آنجناب خبر داد و چون
 در اول شرط شد که از کلمات آنجناب اسناد لال کنیم
 لهذا از کتابهای شما میخواهم این مسئله را ثابت کنم حالا
 در کتب عهد عتیق شروع کنیم با عهد جدید قسّس
 گفت اختیار با شماست چون میدانستم قسّس فرار

خواهد کرد مانند رشتا پیش لهذا شروع بکتاب عهد
جدید نموده و گفتیم اَوَّلُ ابه ۱۷ از باب اول از اینها
هتّی با بن مخور قمر شده است ۱۷ هتّی کُلّی او جاخی
مِنْ اَبْرَهیم هَلْ دَاوُد اَز بَعْسَر او جاخی دَمِنْ دَاوُد هَلْ
سِلْبَتِ بِنَابِل اَز بَعْسَر او جاخی دَمِنْ سِلْبَتِ بِنَابِل
هَلْ مَشِیخَا اَز بَعْسَر او جاخی یعنی پس تمامی طبقات
از ابرهیم تا دَاوُد چهارده طبقه است و از دَاوُد تا
جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح
چهارده طبقه انتهای اغلب اهل مجلس انجیلی در دست
داشتند در همین قراءت این مختصر نظر میکردند گفتیم از
این عبارت مستفاد میشود که بیان نسب مسیح مشتمل
بر سه قسم است و هر قسمی از اقسام ثلاثه مشتمل بر
چهارده طبقه است و این غلط صریحست زیرا که در
قسم اول از جناب ابرهیم خلیل علیه السلام ابتدا میشود و در
قسم ثانی دَاوُد تمام میشود و وقتی که دَاوُد علیه السلام را
قسم اول شمرده اند از آنکه از قسم ثانی خارج خواهد بود و

در قسم ثانی لابد با بدایا از سپلمان ابتدا بشود و در پو خانیا
تمام میشود و وقتی که پو خانیا داخل در قسم ثانی باشد
از قسم ثالث البته خارج خواهد بود پس در قسم ثالث
از شلتائیل لابد ابتدا بشود و در مسیح تمام میشود
پس اقسام ثلاثه هر یکی منطبق بسیزده طبقه میشود نه
چهارده طبقه پس از جناب قسّیس در کمال احترام استغفار
میشود ایا این غلط از جناب مسیح صادر شده است
نعوذ بالله یا از منی که شما او را پیغمبر و صاحب الهام
و افضل از جمیع انبیاء بنی اسرائیل حتی جناب موسی
علیه السلام میدانید تا کسی دخل و تصرف در این انجیل
نموده و کم و زیاد کرده است قسّیس بعد از هفت و تحیر
زیاد جواب نا صواب را باین نحو گفت که بعضی از اسماء را
تکرار کرده و دو دفعه شماره میکنیم مطلب صحیح میشود
اهل مجلس از جواب قسّیس خندیدند و فرمود حقیر گفتیم
آیه ۱۱ از باب اول از انجیل متی که باین نحو مرقوم گردیده
چه میگوئی و ایضا باین نحو خواندم یوشا یا موسی

نیوکن باد خون و تی بسایند با یک پستی و پوشنا
پوخانیا و برادرانش را تواید نمود در زمان جلای
بابل از کلمات سر قومه معلوم میشود که ولادت
پوخانیا از پوشنا پادرجلای بابل بوده پس پوشنا با
در این جلای پادرجی و زنده باشد و این غلط است
بچهار وجه و جدا اول اینکه پوشنا پاد و از ده سال
قبل از بن جلای وفات کرده بود زیرا که بعد از موت
او ناهو خان پسرش بر سر سلطنت نشست و سه ماه
ایشان سلطنت او بود پس بعد از او یو واقم پسر دیگر او
بر تخت سلطنت جلوس نمود و باز ده سال ایشان سلطنتش
بود پس از آن پوخانیا ابن یو واقم سلطان شد و
ماه از سلطنتش گذشت بخت نصر او را اسیر کرده
و بسوی بابلش فرستاد و جدا ^{دوم} اینکه پوخانیا پسر
زاده پوشنا یا است نه پسرش زیرا که پوخانیا پسر یو واقم
و یو واقم پسر پوشنا یا چنانچه در وجه اول معلوم شد
و چنانچه ^{دوم} اینکه پوخانیا پادرجلای هجده ساله بود و ولادت

در جلای نایل چه معنی دارد و چه چهارم را بنکر خوانند
 برادرند داشت بلی پدرش ستر برادر داشت عمو
 برادر نمیشود قسّیس نبیل در این باب چه میگویند
 شما اناجیل را الهامی میدانید در کلام الهامی نباید
 خطا و غلط نباشد رنگ قسّیس برید با الصراحه گفت
 من نمیدانم تا اینجا سؤال و جواب طرفین را میگویند
 در اینجا قسّیس گفت دیگر تجربه بر نکند و یکی از خدام
 خود را گفت بروید قاطر صاحب خرج مسیحا
 بناورید سیم حقیر گفتیم در باب ثانی از انجیل متی فست
 آمدن مجوس باورشلم بسبب رؤیت ستاره سیم
 مشرق نوشته شده است که ستاره در پیش روی ایشان
 یعنی مجوس آمد تا بالای ستر کودك ابشاد و این غلصا
 عفلان و نقل اما اول حکمای اروپا وجود آسمان و
 حرکت ستاره را منکرند و شما ایشان را در این باب
 متابعت مینمایید پس حرکت ستاره چه معنی دارد
 در این بین قاطر صاحب اعظم هم وارد شد حقیر گفتیم

قوت حرکت سبعة ستاره و همچنین حرکت بعضی ذوات
 الاذئاب از مغرب است بسوی مشرق و حرکت بعضی
 ذوات الاذئاب از مشرق است بسوی مغرب پس بنا
 بر ایند و صورت کذب متی ظاهر میشود باینکه بنا
 که بیت اللحم که محل ولادت مسیح است بنا بر زعم شما
 در جانب جنوب و در شلم واقع شده است بلی ذابره
 حرکت بعضی ذوات الاذئاب میل آثانی دارد از شمال
 بجنوب لیکن این حرکت بسیار بطی تر است از حرکت
 زمین که الان مختار حکمای شماست پس حیرت این حرکت
 ممکن نیست مگر بعد از مدتی انهم در مسافت قلیلی
 که بقدر معنی با احسان نمیشود بلکه حرکت انسان
 بسیار سریعتر از حرکت ذوات الاذئاب است از شمال
 بجنوب پس چگونه محوس ستاره زاد در مشرق دیدند
 و ستاره از مشرق حرکت کرد و آمد باورشلم و از آنجا
 هم بیت اللحم آمد و فوق آنجا شد که کودک بود رسید
 ایستاد و سیم آنکه آمدن محوس بخانه هر همدس روز

بوده است و همچنین بیرون آمدن ایشان از خانه
 هر و دس بر بیتا اللهم و ستاره در دوزخ غیر مرتبت
 یقینا قسبین در این باب چه میگویند فاطر صاحب
 و وارد صاحب هر دو متفق اللفظ گفتند اینکار را
 خدا کرد گفتیم این حرف عادت است حرف عادت ^{است} هم معجزه
 لا بد با بد این معجزه معجزه مسیح باشد و اینهم باطل ^{است}
 بنا بر قول شما زیرا که در باب دوم و اثر ا از انجیل
 بوخنا بعد از نقل معجزه انقلاوب ابی شراب در عروسی
 قانای جلیل کو بد این اول معجزه بود که از مسیح صادر
 شد پس از این عبارت معلوم و معین میشود که قانای
 سی سال از عمر مسیح گذشته هیچ معجزه از او صادر
 نشده بود و صاحب نور الانوار در صفحه هفتم از
 جلوه سادسه از نسخه مطبوعه ۱۸۸۶ با این محورتم
 نموده است از خداوند عیسی در طفولیت هیچ معجزه
 صادر نشده بلکه تا بحال عجز و تواضع اطاعت برتر
 و یوسف می نمود و از سایر اطفال بنی آدم هیچ امتیاز ^{زی}

نداشت انشهی بالفاظه چهارم می بینوید
 مجوس رفتند مسیح را دیدند در میان اخور و هدا
 خود را کذا نیدند و در خواب وحی بدیشان رسید
 که بنزد هیرودس بازگشت نکنند و هیرودس غضب
 کرد تمامی اطفال بیت اللحم و نواحی آن از دو ساله
 و کمتر سر بریدند و این نیز غلطست زیرا که بیت اللحم
 بلده صغیره است نه کبیره و قریب باورشلم بودند
 بعد در تحت حکومت هیرودس بودند نه غیر ایشان
 این مسئله از برای احوال سهولت را داشت محتاج
 مجوس نبود پس این اغلاط چه چیز است در این کتب
 اگر تخریب در اینها واقع نکرد بد است قسبها مضطرب
 شده و کلمات پریشان بیان نمودند و بنای مغالطه
 و خروج از قانون مناظره را گذاشتند حقیر اعثنا
 ننموده طریقی است لال را از دست نداده و گهم در
 ابه ۱۵ از باب دوم از انجیل متی باین نحو رقم شده است
 ۱۵ و بلی تا ما هل مونی دهرودس دپائش تو مپا

مِندِی دِ پِشلی مِرا مِین ماز نا بِن بیا دِ مِیری دِ مِین
 مِصر قِریبلی لِبْنوونی بَعینی نا وِفات هِیرو دِ سِرد
 اِنجا نماند بَعینی مِسیح نا کلامیکه خُدا وِند بِن بای سِغیر
 کُشت نِمام کِرد که از مِصر دِ پِرخود را نِخوا نده ام اِنشوا
 از قِسط سِیما اِسْتَفْهَام نمودم کِرا بِن بِنی قاتل کِست
 مِتی بَقول کِرا اِشاره مِیکند و اِره صاحب کُشت
 بَقول حُضرت مِوسی دِ رِوی دِ مِتی اِست اِین کلام کُشت
 خطا کِردی مِتی در اِنجا اِشاره مِیکند اِین اِول از
 باب ۱۱ از کُتاب هوشع و اِین غلطست زیرا که اِن
 اِیه علاقه با عِیسی علیه السلام ندارد فِطْعاً و توجّه اِیه بیه
 فارسی با بِن مِیواست اِهنکامیکه اِسرائیل طفل بود
 و پِرا دِوست مِیداشت و اِولاد او را از مِصر طَلَب کِرد
 و اِین شِعَر است با حِسانات خُدا و تَفَضُّلات حقّ اِلیه
 مِینی اِسرائیل در عَهْد جناب مِوسی علیه السلام که بطور غِیب
 بِنی اِسرائیل را از مِصر پِرون آورده از تَحْت حُکومت
 فرعون خلاصشان داد پس اِین کلام رِبطی بجناب

عیسی علیه السلام ندارد علاوه از کلام لوقا بالصراحه
 معلوم میشود که مسیح هرگز بمصر نرفتند قسبها
 در جواب گفتند همانطور است که متی گفته است ظاهر
 مشعر ببنی اسرائیل است باطنش مشعر بعیسی گفتند در
 اینصورت لازم میاید که لوقا را تکذیب نموده باشد
 و تکذیب لوقا هم کفر است بنا بر مذاهب شما چون نسبت
 خطا بار باب وحی خطاست پس باید باید اعتقاد نمایند
 که تحریفی در اناجیل شما واقع گردیده است و قسبها
 از استماع اینکلمات رنگشان گاهی سرخ و زمانی سفید
 مانند قالب بیروح شده بودند از صفای باطن حضرت
 خاتم الانبیاء و ائمه هدی کو با نطق^{قوة} را از ایشان گفته
 بودند و حضار مجلس از مسلمین حقیر نادعا کردند گفتند
 پس اناجیل را دست بگیرد تا آیه ۲۲ از باب اول از
 انجیل متی را نیز ملاحظه کنید پس حقیر شروع بقراءة
 نموده و باین عبارت خواندم ۲۲ اِنْ اَهَکُلِ وَ یَبَلِ
 دِیْشِیْ تُوْمِیْمَا مِندِیْ دِیْشِیْ مِیْرَا مِنْ مَازِیْ بَیْ دِیْشِیْ

بِنَادِ مِیْرِ هَا بِنَه لَنَا بِنِتْ بَاطِنًا وَبِنِتْ قَارِی شِمِیَه
 اَمَّا نُو بِلْ دِ پِشِنِ فُودِ جِیْمَا اَمَانِ اَلَهَ الْمَعْنِی وَابِنِ
 بَرای این و افعشد تا تمام کرد دکلایمیکه خداوند
 زبان پیغمبر گفت که اینک عذرا ابستن شده پیر
 آورد مچو اند نام او را عثا نو بِلْ که نفیرش است
 عثا با ما انتهی و مراد از پیغمبر در نزد شما علمای
 مسیحیه اشعیا علیه السلام است که در آیه ۱۴ و باب ۷
 از کتاب خود گفته است ۱۴ بنا بر این خود خداوند
 بشما ابتی را خواهد داد اینک عذرا حامله شده
 پسر را خواهد زایشید و اسمش را عثا نو بِلْ خواهد خواند
 و این خبر غلط است بوجه شتی و جدا اول های بولتا
 های تانیت است این لفظ هم علم است بر زن جوان
 خواه ناکره باشد خواه غیر ناکره و علمای یهود گویند
 این لفظ در باب ۱۱ از سفر امثال سلیمان و افعشد
 و معنی او مرثه شایسته شوهر دار است و این لفظ در
 کلزم اشعیا و در تراجم یونانی بر مرثه شایسته ترجمه

شده است مراد از ترجمه یونانیه تراجم تشریح است
 یعنی ترجمه ایکو نیلا و ترجمه قیود و شن و ترجمه
 سمپکس و این سه ترجمه در نزد شما مسیحیین از
 تراجم قدیمه است اول در ^{۲۹} ترجمه شده است
 ثانی در ^{۷۵} ثالث در ^{۱۷۵} و این سه ترجمه در
 نزد قدامای مسیحیین بسیار معتبر بود خصوصاً
 ترجمه قیود و شن و پوری در کتاب خود که در بیان
 لغات عبرانی تصنیف کرده است و کتاب معتبر مشهور
 در میان علمای شما پروتستانت گفته است این لفظ
 بمعنی ناکره و حرثه شایبه است پس بنا بر قول بود
 این لفظ مشترکست مابین ایند و معنی قول و او لا مسلم
 نیست در مقابل نفاسر هود که اهل لسانند و ثانیاً
 بعد از تسلیم میگوئیم حمل این لفظ بر معنی ناکره خاصه
 برخلاف نفاسر هود و تراجم قدیمه محتاج بدلیلست
 و آنچه صاحب میزان الحقیق در کتاب خود که مسیحی مجلّه است
 گفته است معنی این لفظ نیست مگر ناکره تحکم صرف و

غلطت گافیت در رد او آنچه ما نقل کردیم در
 همین وجه و حد ثانی از کتاب شعبان معلوم میشود
 اینکه اسم آن پسر باید عیسی بنویسند و میسر آن
 مسیحی باین اسم ننموده است نزدیک رونه مادر او
 بلکه ایشان او را مسیحی بشوع نمودند ملک میخواست
 یوسف بخار آمد و گفت اسم او را بشوع بگذارید که
 معروف بعیسی است چنانچه در آیه ۲۱ از باب اول
 از انجیل مرقم شده است در باب اول در آیه ۳۱
 از انجیل لوقا جبرئیل آمد پیش مریم و گفت ای پسر
 شده پسری خواهی آورد او را مسیحی بشوع خواهی نمود
 پس احدی عیسی را مسیحی بنام نوشیل ننموده است نه پدر
 و نه مادر و نه جبرئیل و نه ملک که بخواب یوسف بخار
 آمد پس مصداق این بشارت مسیح و مریم نخواهند بود
 و چه ستم قصه که این قول در او واقع شده است شهادت
 نمیدهد بر اینکه این قول در حق عیسی باشد زیرا که حاصل
 قصه اینست راضی بن سلطان آرام و ق قاح ملک است

آمدند باورشلم از برای مخاریه احاز ملک یهود پس
پادشاه یهود خوف شد بیک کرد از اتفاق ایشان خداوند
وحی کرد با شعبا اینکه بگوید از برای شلبه اما از ترس
ایند و سلطان بر تو مسلط نخواهند شد بلکه برودی
سلطنت ایشان را بپل خواهد بود و علامتی از برای خرابی
ملک ایشان بیان کرد آن علامت اینست که امرئ شاتبه
خامله شده و پسر نخواهد زاید و پیش از آنکه این دختر
خبر و شربا شد زمین این دو ملک خراب خواهد شد چنانچه
در باب ۷ از کتاب اشعیا مسطور است و ثابت شده است
اینکه ارض قاقح بیست و یکسال بعد از این خبر خراب شد پس
باید و لادت اینم ولود قبل از خرابی این زمین باشد و حال آنکه
ولادت عیسی علیه السلام ۷۲۱ هفتصد و بیست و یکسال بعد از
خرابی ارض قاقح واقع شده است علمای یهود در مذهب
این خبر اختلاف دارند مختار بعضی اینکه مقصود اشعیا علیه السلام
زن خودش است میخواهند بفرماید زن من خامله خواهد شد
و پسر از او منولد خواهد کرد بد پیش از آنکه از پسر متبرخه

و شریک باشد زمین این ملکی که از ایشان پیشتر خراب خواهد
شد کما صرح به ذاکثر بنین در نزد حقیر هم این وجه ^{است}
در نیست که مقصود همین باشد و چهارم تا که
بودن حضرت مریم علیها سلام غیر مسلمست در نزد یهو
ذیرا که قبل از ولادت عیسی در تحت نکاح یوسف نجار بوده
بنابر تصریح اناجیل شما و معاصرین عیسی علیها سلام و ذایس
یوسف نجار میدانستند بنا بر شهادت این اناجیل که
الان شما در دست دارید و آنها را الهامی از جانب خدا
میلانید چنانچه در ذایه ۵۵ پنجاه و پنجم از باب ۱۳ سیزدهم
از انجیل متی باین نحو ترقیم یافته است ۵۵ ایا این پسر نجار
نمیباشد و ایا مادرش مثانه بمریم نیست و برادرانش یعقوب
و یوسف و شمعون و یهو ذاء و همه خواهرانش نزد ما
نمیباشند پس این همه را از کجا بهرسانیده پس این صریح
در این که یوسف نجار پدر مسیح بوده و چهار برادر نیز دارد
و عدد خواهرانش غیر معلومت و در سرانیت مطبوعه ۱۸۶۸
با این عبارت ترقیم یافته است لی الی اها برونی و بحیرتی لیل

بِشَا قِرْنًا مَرْتَمَ الْحِجْ مَعْنَى هَذَا أَنَّكَ مَذْكُورٌ شَدَّاهُ
 حَرْجُ بَحْتٍ دَرَا بِنَكْدٍ پَدْرَعِبْنِی یوسف تجار و مَادَرَش
 مَرْمَ چهار برادر هم دارد و اِیْرَمَ ۴۴ از باب ۴۴ از انجیل
 یوحنا باین نحو رقم شده است ۴۴ وَامْرُؤُا لِبِلِّیْ اَهْلُیْ
 بَرُوْنِی دِ یُوسُفْ هُو دِ اَخْنَا کِه بَدْعَ لِبِیْو دِ لِمِی بِنِ دَاخِی
 یَمَرُ اِلِیْ اَهْلَا دِ مِیْنِ شَمِیْا صِلِیْلِی الْمَعْنَى وَكَفَتْ اَبَا بِنِ
 عِبْنِی پسر یوسف نیست که نماید و مَادَرَا و زامِشْنَا سِیْمِ
 چگونه او میگوید که از آسمان نازل شده ام و در قارِیْطِه مَطْبُوعَه
 ۱۷۷ شَدَّاهُ ایه مذکوره باین عبارت مرقومست گفتند که این
 شَخْصُ اَبَا عِبْنِی پسر یوسف نیست که نماید و مَادَرَش را
 مِشْنَا سِیْمِ پس او چگونه میگوید که از آسمان یا ثِنِ اَمْدَه ام
 و اِیْه ۴۴ از باب ۴۴ از انجیل متی باین نحو مرقومست باین
 مَطْبُوعَه ۱۷۷ یوسف شوهر منم که عِبْنِی مَسْمِیْ مَسْمِیْ
 از او متولد شد و در قارِیْطِه مَطْبُوعَه ۱۷۸ شَدَّاهُ ایه مذکور
 باین نحو رقم شده است یوسف شوهر منم نیست که عِبْنِی الْمَسْمِیْ
 مَسْمِیْ از او زائیده شد و در باب ۲ و اِیْه ۴۴ از انجیل لوقا

از قول مریم بعضی علی السلام باین نحو قهر یافته است ۴۸
 چون او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت
 ای فرزند چرا با ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک
 گشته و از اجنبی میگردیم آن تهی پس ای پادشاه مر قوما تیر
 در اینکه یوسف بخار شوهر مریم و پدر عیسی بوده است
 خود مریم هم اعتراف کرد و بعضی فرمود من و پدر تو چنان
 در این آخره مذکور شد پس از آن بقیستنها لقمه چه میگویند
 در این باب یا طر صاحب و وارد صاحب هر دو گفتند ظاهر
 همانطور است که شما گفتید لیکن باطنش جامع بحضرت عیسی
 بحیثه اینک این آیه دو معنی دارد چنانچه شما میگویند قرآن
 ما هفت و با هفتاد معنی دارد همچنین مادر را بنمود ادعا
 مینمایم که دو معنی دارد جناب میرزا علیخان تبریزی که در
 پهلوی یا طر صاحب نوشته بود مبادرت بجواب نمود گفت
 اینجواب شما قابل استماع نیست و قیاس حال انجیل بقرآن
 قیاس مع الفارقست و مادر را بقرآن اگر بگوئیم هفت
 یا هفتاد معنی دارد مابین لفظ و معنی باید مناسبتی باشد

بهما سبت نمیکویم اینکلمات اشعنا با عیسی علیه السلام ابدا
 مناسبتی ندارد و قسیدها ساکت شدند فائده و جهاد
 الزامیست نه اعتقادی زیرا که ما مسلمین از برای عیسی علیه السلام
 پد رثا بخت نمیکویم و جناب مریم با یوسف بخار هیچ علف
 نداشته و کفیل امور ذات مریم حضرت زکریا علیه السلام بوده
 قال الله عز وجل وگفتنها از زکریا و در راه دیگر میفرماید
 کلمات داخل علیها از زکریا بالحجاب و جده عند مار زقا الخ
 و در باب خلقت عیسی علیه السلام میفرماید ان مثل عیسی عند
 الله کمثل ادم خلفه من تراب چنانچه ادم علیه السلام بیاید
 و ما در خلق شد عیسی علیه السلام نیز بیاید و بقدرت خداوند
 شد بمثل چون کلام با اینجا رسید قسید بین آغاز کله نمودند
 که چرا شما هیچ میفرمایید حقیر گفتن ایا عصف و رنیم غلط را
 غلط بگویم شما حق کله ندارید زیرا که من از کتابهای مقدسه
 شما نقل میکنم اگر حق است شما نباید از حق کله کنید و اگر باطل است
 باز از من حق کله ندارید کله از کتابهای خودتان بنماید که
 مخلوقند از بن و خا سد بعد حقیر گفتن شما دشمن حضرت عیسی

و ما در اینجا ب هسید زیرا که گاهی افراط میکنند
 در حق ایشان و گاهی تفریط و اما افراط پس اینجا برا
 الله و ابن الله میباشد نیکو د با الله و هم اعتقاد میباشد
 جماعت یهود که ارذل طوائف دنیا هستند اینجا ب
 مقبول و مصلوب نمودند پس لازم قول شما اینست که
 یهود بیا خدا را کشتند و اما تفریط نسبت اینجا بر امیر ^{نیل}
 یهود است چنانچه یعقوب علیه السلام و در باب ۳۱ از سفر
 تکوین توریة نوشته شده است که یهودا با عروس خود
 تا مار زنا کرد پریض و زریح از او منولد شدند و پریض
 یکی از اجداد عیسی علیه السلام است بنا بر شهادت ایه ۳ از
 باب اول از انجیل متی پس لازم میباشد که جناب داود و
 سلیمان و عیسی هر سه اولاد زنا باشند با بن اعشار نعوذ
 بالله و ابضا نسب مسیح و سلیمان و داود علیه السلام برسانند
 بمویش و بن عقی و در حق آیند و نفر هم میگویند لوط علیه السلام
 نعوذ بالله باد و نفر دختر خود در حال عیسی زنا کرد و این
 دو نفر منولد شدند و اما انتساب عیسی علیه السلام و اب

زیرا که عو بی بعد ذ او د علیهما السلام مادرش را عو ثست
 چنانچه در باب اول و آیه ۵ از انجیل متی مذکور گردیده^{است}
 و این را عو ث که مادر جد ذ او د علیهما السلام است مؤثبه
 بوده است یعنی از اولاد و احفاد موث و حال آنکه از
 جدات ذ او د و سلیمان و عیسی علیهم السلام و ذ او د پسر
 بزرگ خداست و سلیمان بشرح ایضا ابن الله است و
 عیسی فرزند یحیی که خداست اما بنی عمی زیرا که در خبیام^{بن}
 سلیمان از اجداد عیسی علیهما السلام است بنا بر حکم آیه ۷
 از باب اول از انجیل متی و مادر در خبیام عثمانیه بود یعنی
 از اولاد بنی عمی بنا بر حکم آیه ۲۱ از باب ۱۴ از سفر ملوک
 اول پس اینهم از جدات عیسی علیهما السلام خواهد شد و چون
 نسب عیسی علیهما السلام باعتبار ایند و جدّه بمو ث و بنی عمی
 منتهی شد پس عیسی مو ثی و بنی عمی خواهد بود و مؤثبون
 و عثمانیون داخل جماعت رب نمیشوند تا ابد بحکم آیه ۳
 از باب ۲۳ از تورات مثنی و آیه اینست ۳ عمونی و یا
 مو ثی داخل جماعت خداوند نشوند تا پیش دهم بلکه ابد

داخل جمعیت خداوند نشوند ان شاء الله پس عیسی چگونه داخل
 جماعت رت شد بلکه رئیس جماعت خداوند گردید بلکه
 فرزندان یگانه خدا شد بلکه الله بنا بر زعم شما و چگونه میتوان
 امیدوار شفاعت عیسی علیه السلام بشوید و حال آنکه بحکم
 کتب مقدسه شما خود را از اهل نجات نیست حضرات
 قسبها از بن تفریبات مبهور و متحیر گردیده کویا قابل
 بیروح بودند پس گفتیم ما مسلمین چگونه میتوانیم اعتقاد
 باین کتب نمائیم که مشتمل باین محذوراتند و شما اگر غافل
 و طالب نجات هستید چگونه هیچودینی را قبول کرده و
 در او باقی مانده اید و بشف اسلام مشرف نمیشوید
 پس معلوم شد که کتابهای شما محرف و خرابند مخفی نماید
 که ما مسلمین حسب نسب جمیع انبیاء را پاک میدانیم و انبیاء
 علیهم السلام را از اول عمر تا آخر معصوم و محفوظند از خطا در
 افعال و اقوال و ابداً با مثال اینکلمات اعتقاد نمینمائیم
 و بعد گفتیم چرا حضرت عیسی علیه السلام را خود با الله ملعون
 میخوانند و میدانند وارد صاحب منکر گردید گفتیم نبوت

پولس مسلم است در نزد شما و کتابهای و زاهم الهامی و
از جانب خدا میدانند و پولس نصیح با این مطلب مینماید بعد
گفتم باب سیم از رساله پولس بعد از اینها ترا بگویم و ترا به
دهم بخوانند و با طریح صاحب انجیل فارسی در دست گرفته
آیه ۱۰ را با این نحو خوانند: و گسائیکه مفتی را غما ^{عند}
مورد لعنت میباشند از انجا بیکه نوشته شده است که
ملعون باد هر کسی که ثابت نباشد در تمامی نوشتههای
شریعت تا اینکه همه را بخواباورد و سپس این آیه را خوانند
توقف کردند گفتم باز بخوانند و آیه یازدهم را نیز با این نحو
خوانند و این بدین است که هیچکس را عدالت نزد خدا از
شریعت حاصل نمیشود از انجا بیکه عماد دلجی ایمان زندگی
خواهد یافت باز فستیس ایشانند چون میدانست حق با
حقیر است نمیخوانست بخوانند باز امر بفرآت نمودم و آیه
دوازدهم و سیزدهم را با این نحو خوانند و شریعت را بسوی
با ایمان نیست بلکه انا بیکه آنها را بخواباورد و از آنها زند
خواهند یافت و میسر ما را از لعنت شریعت فدا بکنند است

که بجای ما مورد لعنت شد از آنجا تنبیه نوشته شده است
 که ملعونست هر کسی که از دارا و بخته شده است انتهی
 عجب اینکه چون کلام باینجا رسید و در مصاحف کمالیه
 خواطر حضرات اهل مجلس از خطاب نموده گفت بشارت
 باد شما هزار که من صریح بشما میگویم عیسی عوض شما
 ملعون شد و اهل مجلس از استماع این کلام متوحش و متعجب
 گردیدند که اینها چگونه ادعای دوستی مینمایند و چگونه
 این قسم الفاظ را در حق آنجناب روا میدارند بعد حقیقت
 گفتیم که ملعونیت عیسی را نفوذ بالله تسلیم کرد بدیجتم هم
 رفت بعوض خلق چنانچه سایر مسائل را انکار مینمودند
 این مسئله را نیز انکار کردند حقیر گفتیم این محل انکار نیست
 زیرا که این عقیده در کتاب صلوٰۃ شما المطبوع ۱۶۰۳
 مرقوم شده است و همچنین در کتاب فیلی پس کوادلوس
 که در رد رساله احمد شریف ابن زین العابدین اصفهانی
 نوشته است و در پیر یار و ک در بیان عقیده اهل انبش
 که مسیحین با و ایمان میاورند لفظ هیل که معنی انجمن

موجود است و در سؤال و جواب دینیه که بلغت انکلبسی
 بوده بسبب صاحب بنی دنیائی بنماری ترجمه نموده است
 و چاپ هم شده است در آخر همان سؤال و جواب مذکور در
 بیان عقیده که معروف بعقیده حواریونست باین نحو تحریر
 کرده است من ایمان میآورم بخدای پدر و قادر علی الاطلاق
 که خالق آسمان و زمینست و بر این وحیدش خداوند ماعلیه
 مسیح آنکه بروح القدس موجود شد از مریم باکره متولد
 گردید و در زیر حکم پینطیاس پیلطس از بت کشیده مصلوب
 شد و وفات یافت مدفون گردید و در منزل روح نازل شد
 در روز سیم باز از میان مردگان قیام کرد الخ و مقصود از
 نزول و بمنزل روح همان جهنم است و صاحب منزه الحق در
 کتاب خود المسمی بحل الاشکال در جواب کشف الاستار
 باین نحو نوشته است الحق در عقیده مسیحیه یافت میشود که
 مسیح داخل جهنم شد و در روز سیم از میان مردگان برخاست
 و باستان عروج نمود بعد ازین اقرار جهنم را تاویل نموده است
 و ما تاویل و قول او را در باب سیم از کتاب خود که مسمی باینس

الاغلام فی نصره الاسلام است نقل ورد نموده ایم و
 هر کس خواسته باشد بآن کتاب مبارک رجوع کند که تمام
 و انشاء الله عنقریب چاپ خواهد شد و بعد گفتیم از کتابها
 شما معلوم میشود که جناب عیسیٰ بخود بالله و حواریون
 الحمر نیز بوده اند زیرا که معجزه اولش این بوده است که در
 عروسی قانای جلیل ابرام بدلی بشراب کرد گفت بلی ولیکن
 اینکه خودش خورد معلوم نیست گفتیم چرا بنا بر شهادت این
 اناجیل معلوم و مشخص است که حضرت عیسیٰ بخود بالله شام
 الحمر بود چنانچه در آیه ۲۳ و ۲۴ از باب هفتم از انجیل لوقا
 مرقوم گردیده است و این باین نحوند ۲۳ زیرا که بحکما
 تعبد دهند امد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامد
 میگویند بود دارد پسرانسان امد که میخورد و میاشامد
 میگویند اینک مردیست پر خور و ناده پرست و دوست
 باح کبران و کنه کاران آیه مذکوره صریحست در اینکه عیسیٰ
 علیه السلام شرب خمر نمیداده زیرا که کسیکه آب میاشامد و از
 ناده پرست نمیکوبند و در آیه ۲۴ از باب ۲۴ دو بیان

حال عیسی علیه السلام با حواریون در عشاء ربانی باین نحو
 رفیر شده است و در آن ساعت که منجور شدند عیسی با آنرا گفت
 شکر نموده پاره کرم و بآن شاگردان داد فرمود بکبرید و
 بخورید که این بدن منست پس با امر برداشته شکر نموده
 با آنها داد و فرمود که همه ازین بیاشامید که خون من است
 لیکن بدرستی بشنایم بگویم که بعد ازین از دخرید نخواهم
 نوشید تا آنروزیکه انرا در ملکوت پذیرد بخود با شما نازه
 بیاشام انشائی از کلمات مرفومات بوضوح تمام معلوم
 و مشخص میشود که عیسی و حواریین شراب الخمر بوده اند بنحو
 بالله و حال آنکه حرمت شراب عرق و سایر مسکرات مصرح
 بر است در کتب عهد عتیق و جدید بشماره ۱۵ از باب اول
 از انجیل او قادر و وصف حضرت یحیی علیه السلام باین نحو رقم
 شده است زیرا که در حضور خداوند بزرگ نخواهد بود
 شراب و عرق و مسکر نخواهد نوشید و از شکم فاد در خود مملکت
 روح القدس نخواهد بود انشائی و این آیه هر بخت بد
 حرمت شراب و سایر مسکرات و آیه ۷ از باب ۲۸ از کتاب

اشعیا در مدنت شراب و شرابخوار با این نحو مر فوم
 کرده است اما ایشان نیز از شراب ضاآن و از مسکرات
 گمراه شدند و هم گاهن و هم پیغمبر نامسکرات گمراه و از
 شراب سرگردان گردیدند و از مسکرات آواره شده در
 رؤیا خا طی و در فتوی ساهی انداخته ای از کلمات اشعیا
 علیه السلام معلوم و مفهوم میشود که تمامی انبیای بنی اسرائیل
 در نبوت خا طی و در فتوی ساهی اند و از شرب مسکرات
 حیران و سرگردانند و در پیش معلوم و مشخص نمودیم که بحکم
 همین انجیل عیسی و حواریین شارب الخمر و مسکرات بودند پس
 در نبوت خا طی و در فتوی ساهی و در وادی ضلالت حیران و
 سرگردان بودند فعليهذا بحجة دلیل کتب عهد عتیق و جدید
 معتبر بدانیم و حال آنکه قائل و کاتب آنها شارب الخمر و خا طی و
 در نبوت فتوی بودند پس باین تقریرات و تحریرات ایشان
 هیچ اعتبار ندارد بدانکه تفصیل این مسئله را یعنی حرمت خمر را
 در فصل پنجم از باب پنجم از کتاب انبیا اعلام مفصلاً از کتب
 عهد عتیق و جدید نوشته ام فائده در پیش دانستی که ما

انبیاء را معصوم میدانیم و حرمت شراب را بنابر اخبار معتبره و آنچه
 سلی الله علیه و علیه را چنین ابد است و همچنین از کتب عهد
 عتیق و جدید هم معلوم میشود که شراب از عهد آدم تا قیام قیامت
 حرام بوده و هست و در هیچ وقتی از اوقات حلال نبوده است
 پس بنوعیه الزام نیست اعتقاد بی هیچ وقت جناب عیسی و خوار بود
 و انبیای بنی اسرائیل شراب خور و مسکرات نبودند و تیسریم هم
 بحمد الله بطوری علم شد که قادر بر نطق نبودند بعد حقیر
 گفت نسبت مخالف نمودن مسیح با زنان زانیه چه معنی دارد و نسبتها
 منکر این معنی کردند گفت اناجیل شما در انبیاء صریح مینمایند
 از انجیل در باب ۷ از انجیل لوقا در باب ۲۴ بدین نحو مرقوم است
 ۲۴ و یکی از فرستیان از او وعده خواست که با او غذا خورد
 بخانه فرستی آمده بنشین ۳۷ که ناگاه زنیکه در آن شهر نگاه کار
 بود چون شنید که در خانه فرستی غذا نشسته است شیشه عطر
 آورده ۳۸ در پشت سر او نزد پایهایش گریان با دستاد شروع
 کرد بشستن پایهای او با شک خود و خشکانیدن آنها بوی
 سر خود و پایهای او بوسیدن آنها را ببطریق همین کرد ۳۹

چون فریبی که از او وعده خواسته بود این را بدید بانخواست
 میگفت که این شخص اگر نبی بودی مرا پند دانی که این
 کدام و چگونه زنیست که او را این میکند زیرا گاه کار بست
 عیبی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بنوی
 گویم گفت ای استاد بگو ۴۱ گفت طلب کار برادر و بدکار بود
 که از یکی پانصد و از دیگری سیاه دینار طلب داشتی ۴۲
 چون چیزی نداشتند که ادا کنند مرد را بخشید بگو کدام
 از آن دو را از یاد تو محبت خواهد نمود ۴۳ شمعون بد
 جواب گفت مظهر آنکه او را از یاد تو بخشید بوی گفت بنوی
 گفتی ۴۴ پس بسوی زن اشاره نموده بشمعون گفت
 این زن را نمی بینی بخانه تو آمدم ابیجه را پاهای من را و در
 ولی این زن پاهای مرا با شکها شست بموهای سر خود انداخت
 خشک کرده ۴۵ مرا بنویسد لیکن این زن اروقتی که داخل
 شدم از بوسیدن پاهای من باز نه ایستاد ۴۶ سر مرا بر سر
 میخ نکردی ولیکن او پاهای مرا بطریقه این کرد ۴۷
 از اینجه بنویسم بگویم گناهان او که بسیار است مرید شد

زیرا که محبت بسیار مینماید لیکن آنکه ارزش کمتر یافت
 محبت کمتر مینماید ۴۸ پس بان زن گفت نگاهان تو آخرت
 شد ۴۹ و اهل مجلس در خواطر خود تفکرات آغاز کردند که
 این کجاست که نگاهان هم میامزد ۵۰ پس بان زن گفت
 ایمانت نور اشفا داده است بسلام روانه شو اینجا چه
 چیز است و حال آنکه جناب پلیمان علیه السلام در باب ششم
 از کتاب امثال خود در مقام نصیحت پسر خویش چنین می
 فرماید ۱ ای پسر من نصیحت پدر خود نگاه دار و تعلیم
 مادر را فراموش مکن ۲ همیشه آنها را بقلب خود ببند
 و آنها را بگردن بیاویز ۲۲ وقت راهی شدن ترا هدیه خواهد
 نمود و وقت خوابیدن نورانی خواهی دید که در وقت
 بیدار شدن با تو هم صحبت خواهد شد ۲۳ زیرا که
 اسرار چراغ و تعلیم نور است و عنایات تربیت راه حقیقت
 ۲۴ تا اینکه نور ازذن خبیثه و از تملق زبان زن بیگانه
 نگاه دارد ۲۵ در قلب خود بر پیائش شوخند میناشد
 نور از مشرکانهایش نکیرد ۲۶ زیرا که از زن قاصد نفیر

نانی میرسد امتازن شوهر دار جان کران بهار اصد
 مینماید ۲۷ اگر کسی انثی بیغلش بکشد ایا جامه اش سوخته
 نخواهد شد ۲۸ اگر کسی با خکرهاى سوزنده روانه شود
 ایا پاهايش نخواهد سوخت ۲۹ همچنين است کسی که بزین
 همنا بر اش داخل شود هر که بکشد او را لمس نماید بیکاه
 نخواهد شد پس چگونه جناب عیسی اقوا زید در جناب
 سلیمان علیه السلام را فراموش کرد و چگونه ندانست که همت
 و قیمت زن فاحشه بکفر ناست و لا مسرا و کنه کار است
 كذلك لا مسرا و ایمن نیست چنانچه ممکن نیست کسی انثرا
 در بغل بگیرد و جامه هایش نسوزد و کسی بر اخکرهاى انثی
 راه برود و قدمهايش محرق نشود و چگونه اجازه داد این
 فاحشه را باین امور تا اینکه شمعون فریدی همزمان اعتراض
 کرد و گفت اگر این مرد بنی بود میدانست این زن چه کاره
 و این لمس تفهیل از چه راه است و دشمنان حضرت عیسی
 از کجا میتوانستند تصور نمود که این امور از شهوات نفسانیته
 نبوده است و چه گونه گناهان ان زن را بسبب این فعل بخشد

ای ایا اگر فاحشه کسی را بیوسد گناهان او بخشیده میشود
 نو که قسطنی اکر پاهای خود را در ازکی در هیچو مجلسی
 زن فاحشه را اذن بدهی پاهای نورانی بیوسد و باشد
 چشمش بشوید و عوهای سرش بخشکاند ای این امور قبیح
 نیست قبح شرعی و عرفی معاندان در قسطنی معاندان این
 عبارت شد که خانه های از زمان طوری بود که سر
 درون بود و پاهای ایشان بیرون و زن فاحشه اینکارها
 در بیرون خانه میکرد اهل مجلس تماماً از اعذار قسطنی
 خندیدند و دانستند که این جواب ناصواب از بجانب
 صادر نمیشود بعد گفتیم چرا شماها بیوسید که حضرت علی
 با این زن فاحشه رفیق شد و همچنین با خواهرش سر
 با طره صاحب گفت همچو چیزی نیست حقیر گفتیم این انکار
 دلیل بر عدم اطلاع و با کتمان مطالب انجلیست زیرا که
 بوحنادر باب ۱۱ از انجیل خود تصریح با بطلب منماید
 و عبارات بوحنادر فارسی چنین میباشد و شخصی را از
 نام بیچار بود از اهل بیت عبا که ده مرتبم و خواهرش برتا

بود ۲ و مریم آنست که خداوند را بعبادت همن ساخت
 و پاپهای او را بموی خود خشکانید که برادرش ابلاغد
 بیمار بود ۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتدای اقا
 اینک که دوست میزاری مریم است ۴ چون عیسی این
 شنید گفت این مرض تا بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پس
 خدا از آن مجد نیابد ۵ و عیسی مرتا و خواهرش و ابلاغد را
 محبت می نمود پس کلمات مرثومه صریحست در اینکه جناب
 عیسی با این قاضی دوست و رفیق شد و خواهرش و برادر^ش
 نیز دوست می داشت و اینکلمات و امثال اینها سبب شد که
 کوررات از مسیحین درد یار و یار می شدند و از دین^{علیه}
 برگشتند و کتابها در دین انجیل نوشتند و اندوختند و
 کثرت و جمعیت ایشان زیاد میشود و علت رنداد ایشان
 اطلاع بوده است بر قبح ملت مسیح و خلی عجم آنست که تمام
 ملت تحت نمیشود و ازین دین بر نمیکردند و دین اسلام^{را}
 قبول نمیکند بعد از اطلاع شما بر احکام دین اسلام
 و اگر فرزندان مجید در میان نبوده هر کسی بر مطالب این انجیل

مطلع و مستحضر میکرد بد برا و واجب بود از عیبی
و مآد را بجناب نبوی نماید نعوذ بالله زیرا که در این
انا جیل مجزافراط و تفریط در حق عیبی و مآدش
چیز دیگر یافت نمیشود و تمامی قرآن را از اول تا آخر
ملاحظه و ملاحظه کنید و ببینید يك كلمه خطا نسبت
بجناب عیبی و مآدش میدهد بلکه همه تعریف و توصیف
الجناب مآد را بجناب برآیند بطوریکه عقول عقلا در
اوجیران است و علتش آنست که چون صاحب قرآن خالی
نبود لهذا نسبت خطا به پیغمبران خدا نداد و اقرار بآب
انا جیل چون اهل خطا بودند لهذا نسبت خطا بجناب
عیبی و عزم علیه السلام دادند پس اگر شما جناب عیبی و عزم
دوست میدارید باید این انا جیل را ترك نمود و قرآن
محیط را قبول نمائید حال من باب اثبات اینست که بیان
ولادت مسیح از قرآن و از این انا جیل میخواهم و شما انصاف
بدید که بیان قرآن شهرین نزدیکشان جناب صبح و عصر
مناسب تر است تا بیان انا جیل بعد شروع کرد به بیان

وخواندن کیفیت مسجرا از حفظ اعوذ بالله من الشيطان
 الرجيم واذكر في الكتاب مريم اذ انتبذت من اهلها
 مكانا شرفيا فاختذت من دونهن حملا فاوسلنا الينا
 روحنا فتمثل لها بشرا سويا قالت اني اعوذ بالرحمن
 منك ان كنت تقيا قال انما انا رسول ربك لا هب
 لك غلاما زكيا قالت ان يكون لي غلام ولم يمسسني
 بشر ولم اك بغيا قال كذلك قال ربك هو على
 هين ولنجعله آية للناس ورحمة منا وكان اخر امضا
 حملته فانتبذت به مكانا قصيا فاجاءها المخاض
 الى جذع النخلة قالت يا ليتني مت قبل هذا وكنت
 نسيا منسيا فنادىها من تحنها الاله عز وجل
 ربك تحتك سريا وهزي اليك جذع النخلة تساقط
 عليك رطبا جنيا فكل واشربي وقربينا فامسا
 ربين من البشر احدا فعولي لي نذرت للرحمن صوما
 فلن اكلم اليوم انسيا فانت به فومها فحملة قالوا يا ام
 لقد جئت شيئا فريا فاما اخرون فما كان ابو ابراهيم

سَوْءٌ وَمَا كَانَتْ اُمَّكَ نَبِيًّا فَاَسَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوا
كَيْفَ نُسَكِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ اِلَيَّ عَبْدُ
اللّٰهِ اِنَّا اِنَّا الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا
اِذَا كُنْتُ وَاَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا
وَبَرَّ اَبُو الدِّينِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي حَبَّارًا شَفِيًّا وَالسَّلَامُ
عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ اَمُوتُ وَيَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا ذَلِكَ
عَبَسَ ابْنُ مَرْثَمٍ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا
كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَّخَذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ اِذَا فُضِي اَمْرًا فَاِنَّمَا
يَقُولُ لَهُ سَكُنْ فَيَكُونُ وَتَرْجُمَةُ اَيَّاتِ مُبَارَكَاتِ بَقَاءِ
چنین میباشد یا دکن ای محمد در قرآن قصه مرثم را که پیشتر
در مسجد قدس مشغول طاعت و عبادت بود چون
بکوشه رفت و منفرد شد از اهل خود در جهانبیکه جانب
شرقی بود یعنی بطرف اقیانوس برآمدن از بیت المقدس
یا از خانه زکریا پس قرآن گرفت از پیش ایشان پرده را
از پیش نظر اهل خود پرده بست از شدت عفت تا مانع
دیدن ایشان شود بعد از آنکه غسل کرد و جامه درپوشید

پس فرستادیم بسوی او روح خود را یعنی جبرئیل را پس
 مصور شد برای مریم ادا حق تمام الخلفه یعنی بصورت داد
 بخلفت تمام خود را بار نمود و علت آن بود که بار دادن کرد
 زیرا که اگر بصورت ملک بر او ظاهر میشد نفرت می نمود
 و در کثافت آورده که جبرئیل بصورت مرد صبیح الوجه
 جعد موی برآمده نزد مریم آمد و از شدت عفت و ورع
 از صورت چنین بخدا استغاده نمود گفت بدرستی که من پناه
 میگیرم بخدای بسیار بخش از بدی که تو بمن خواهی رسانید
 پس از نزد من بیرون رواگر هستی تو پر هیزگار مراد آنست که
 اگر تو بصفقت تقوی و ورع از آستانه از نزد من دور شو و کرد
 من نکرد و یا اگر منورع و متقی هستی از تو پر هیزم بکنم و پناه بخت
 میبرم چه جای آنست که چنین نباشی یعنی اگر متقی نباشی
 بطریق اولی پناه نخواهم برد جبرئیل در جواب گفت جز این
 نیست که من رسول پروردگار تو هستم تا بیخشم تو را با مرا و
 پسری پاکیزه از ادناس عصیان و ثقیف نماینده در افعال
 خیر و پر هیزگار و یا رسا گفت مریم او را از روی تعجب حکایت

بود مرا پیری و حال آنکه نرسیده است بمن دست بشری از
 حلال و نبوده ام زنا کار و جوینده فحش و در گذرانده ام
 حد شرع بسبب زنا پس چگونه مرا فرزند کند باشد و چون جرئاً
 عادت در نزد عقلا معتبر است و خلاف آن دلیل نخواهد
 لهذا جناب منم تکلم باین کلام نمود جناب جبرئیل و جواب
 گفتا مرحباً نسکه تو گفتی هیچکس ینکاح و سفاح و زانی
 نکرده اما پروردگار تو گفت اینکار که دادن ولد است بیاید
 بر من است و هیچ دشواری ندارد و ایجاد ولد بدون
 والدیجه است تا اشکار سازیم بر تو قدرت خود را و تا به
 گردانیم آنرا علامتی برای مردمان تا کمال قدرت ما را در
 بایند و بگردانیم او را بسبب همه از ما از برای آنانیکه بدو
 بگردند و او را بغتت و عصمت بشناسند و هست افریدن
 او بی پدر کار حکم کرده شده و فوشر شده در لوح محفوظ
 و هر چه حکم الهی بوقوع آن تعلی کرد البتة واقع شود پس ای
 منم منقاد و مطیع امر ما باش چون این مباهله و مناظره در
 میان جبرئیل و منم واقع شد مرید رضا بقضا داد و خواست

گشت پس جبرئیل بنزدیکی وی آمد و در کربان او میدیپس
 بعضی حامله شد و در همان ساعت ولد در رحم او بمحل
 رسید همچنانکه نه ماه شده باشد در رحم مادر پس از موضع
 غسل خود بیرون آمد بجهت چاوش کردند کی بکوشه رفت و
 منزوی شد در جائیکه دور بود از شهر پس و را آوردند
 زادن بسوی تنه درخت خرما می خشکید و زبیر اندرخت
 قرار گرفت و از شدت شرمساری از قوم نه بجهت کراهت از
 حکم خدا گفت ای کاشکی من نزدی پیش از بحالت و بودم
 حقیر و گذشته و فراموش شده بهیچکس نام مرا نبردی و هنوز
 بکار من زایل نشده و شوهر نکرده ام از بحالت بحال حکم
 و چه چاره سازم چون جبرئیل این سخنان از او بشنید و جرع
 و فرج او را مشاهده کرد پس و را زدادم ترسم را از زبیر قدم او
 بافرشته دیگر از زبیر درخت و نزد اکثر مفتقرین بعضی از شکم
 مادرند اگر دوکت اند و هکین مباش و ثنای مرگ مکن و غم
 مخور و از سخنان به ادبانه مردم دغدغه و اندیشه بخواب
 خود راه مده بد رستی که دانیده یعنی آفریده و روانه اختر

پروردگار نمود و زهر قدم نوحویابی که بدان بیانشاخی و بدان
 طهارت کنی و از ابی جعفر علیه السلام منقول است که عیسی نای بر زمین
 زده چشمه ابی جبار بشد و بچنان و مبلده ایمرم بسوخت
 تنه خرمای خشک شده را تا فرود برد بر تو خرمای ترازان
 چیده پس بخور از خرمای نرو بیاشام از آب و روشن ساز
 چشم را یعنی خواطر را خوش دار و بفرزند مانند عیسی و این
 معجزات کثیره پس اگر به پیچی از آدمیان کسی را و از نو پس
 این فرزند از کجا بود بگو من ندانم کرده ام اما کلام از کلام را
 پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ ادعی بلکه با ملائکه سخن میگویم
 و با حفظ خالی مناجات میکنم پس ورد مریم عیسی را بشوم خوش
 در خالتیکه برداشته بود او را و قوم چون این خالت زاد بدند
 گفتند ای مریم بدو دستیکه آمده بچیز عجیب بدیع که در میان
 اهل بیت تو مانند این نبود و از مثل تو نیز این مصروفیت
 نبود و این کار بسیار عجیب و غریب است بخواهر هر و چون
 هر دن مرد صالحی بود در میان بنی اسرائیل و آنها هر غایب و
 زاهد را با و منتسب مینمودند پس مقصود قوم اینک بود

زهد مانند هر دین بودی از چهره کار بد کرده نبودید
 و مرد بد و نبود مادر و زنا کار و ناجره یعنی نواز خانواد
 هستی که هرگز مثل این اعمال زایشان صادر نشده بلکه پاد
 و مادران و ثواب ابراهیم همه صالح و متقی بودند بخلاف گفته
 نصاری که میگویند اغلب ایشان ولد الزنا و حرام زاده بودند
 پس مریض اشاره کرد بسو عیسی که باو سخن گوشت و جواب از او
 بشنود و غضب ایشان زیاد شد گفتند باو چگونه سخن گوئیم
 تا آنکه در خامن تست که بمشابه کهرآه است در خالیکه کود کش
 و اصلا فهم خطاب قدرت جواب ندارد تا هکاتان عیسی بفرمان
 خدا بخیالی دهان از ایشان برداشته و رو بدیشان کرد و بزرگ
 فصیح گفت ای قوم بد و شپکه من بذرة خدا یم افرا بیهودیت خدا
 بجهت بطلان قول کسان پسند که دعوی ربوبیت او کردند و داده
 خدا مرا کتاب عینی حکم کرده درازل که انجیل بمن دهد و کمرانید
 مرا پیغمبر و بناخته است خدا مرا با برکت مرا بیکه تا بشم وجود من
 برکت است از برای بنده کان خدا اسر فرمود مرا خدا با قائم نماز
 و دادن زکوة اگر مالک آن شوم مادامیکه باشم زنده و کمرانید

مرا خدا نیکو کار بر ما در مهر بان بر او که رضای او حاصل
 کنیم و نکر دانند مرا چار بخت و سلام خدا بر منست روزیکه
 بزادم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانکجه شوم زنده انکسبکه ذکر
 او گذشت و غنا و مدد کور شد عیسی ابن مریمست یعنی عیسی
 باین خواست که اوصاف او مدد کور شدند بطریقیکه نصاری
 او را با فراط و تقریط توصیف نمایند بگوئیم گفتن در
 و دانستن قول حق و صدق در او شک ندارند و نیست و
 نشاید مر خدا را اینک فرو گیرد فرزندی منزله و میراست از
 اینک نصاری باو نیست میدهند و با عموم کفار چون حکم
 کند خدا بچیزی جز این نیست که گوید مرا انچه را بیاش پس بیاشد
 بے تاخیر از ظاهر فرزان چنین مستفاد میشود که مدت حمل و
 وضع حضرت عیسی بکساعت پیش از طول نکشد بدو وجه
 اَوَّلُ قَوْلِ خَدَائِهِ فَانْشَدَتْ بِهَا قَائِمًا هَا الْخَاضِقَانِ
 مِنْ تَحْتِهَا زِيَاكَ فَاَزْبِرْ لِي تَحِيْبًا سَنَاسِ بْنِ فَاذَاتُ الْيَا
 دَلَالَتُ دَارْتِ بَرَايَنِي كَرَامَتِ امْرُؤِ عَقَبِ هَدِيكَ زَائِعِ كَرْدِيْدِ
 معلوم میشود که مدت حمل بکساعت بوده است بل کمتر

دوق مر خدا میفرماید آن مثل عیسی عند الله کمثل آدم لَقَدْ
مِنْ نَرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ واز ظاهرا بنابر طول مدت
حل منصوب و نمیشود بحال بشنود کیفیت ولادت مسیح از
انا جیل اقول در باب اول و ابه ۱۸ از انجیل متی بر وفق شریعت
با بن نحو مرقومست اینه هویه دیشوع مشیخا هیه هویه
کذ طلبیوا منتم بمیه لبوسپ هشللا شرکه پیشل محینه
بطیننا من روحنا قد شته اینه یوسپ کبره کبنوه قله
بسم الله دایدوله اشکر و خشی یواد بطشوا بتیاله
اینه کذانی نجشبو پیشل خریبه ابله ملحه دمرنا بحلمه
دیریه اله یوسپ برویه دداود دلازدعت لشفل لمریم
بنخوخ سبب دهور پیشل بطینه یوه من روحه دقد
لی بد هسلایر و ناو بد قار د شیمه کیشوع سبب دهور بدیخی
لطایفی خطبانه اینه کذ فله یوسپ من سنطه عبدلی
داخی دیندلی ملیح دمرنا و لبسلالی حجت ولا دعیا لی هل
دهوصی لالب رونه بر خرو قرید شیمه کیشوع و ترجمه کلیله
مسطوره بقاری چنین میباشد ۱۸ اما ولادت عیسای مسیح

چنین بود که چون مادرش مریم پیوسف نامزد شده بود قبل
 از آنکه با هم آیند و از روح القدس حامل یافتند ۱۹ و شو
 پیوسف چونکه مرد عیالی بود و نخواست و زاعبرت نماید پس
 اراده نمود که مادر اینها را بپنهانی رها کند ۲۰ اما چون او بر این امر
 متفکر بود ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر
 شده گفت ای پیوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم متر
 زیرا که آنچه در روی تو قرار گرفته است از روح القدس است ۲۱
 ها تا پسری آورد نام او را عیسی مینویس زیرا که او طایفه خوشا
 از گاهانشان خواهد رها کند ۲۲ پس چون پیوسف از خواب
 بیدار شد آنچه فرشته خداوند با او گفته بود بعمل آورد و زن
 خویش را گرفت ۲۳ و تا پسر نخستین خود را زایش داد و دانست
 (یعنی با او جماعت و مقاربت نمود) و او را عیسی نام نهاد و
 می بینی از سه چهارم وضع این تقریبات معلوم میشود که ابتدا
 نامزدش بوده بعد از حمل شوهرش خواسته او را رها کند یعنی
 طلاقش گوید فرشته خدا امر کرده که نگذارد و پیوسف هم
 اطاعت کرده مریم را بر زینت نگهداشته زن و شوهری در

میان اینها قائم بوده است پس هیچ فضیلت و کرامت و معجزه
 از برای حضرت حرم با وصف این ثابت نمیشود نهایت اینکه
 تا تولد حضرت عیسی یوسف با او نزدیکی نکرده و یکی از مسلمانان
 وقتی از حضرت عیسی از کردار یوسف علم حاصل شد آنکه
 در خواب با او تکلم کرده فرشته بوده و شیطان نبوده است
 و حال آنکه یوسف مرتبه نبوت نداشت حضرت عیسی نیز نبوت نداشت
 نمایم که یوسف میتوانست تشریفش را بدهد و ایشا او قادر بر
 دوم از انجیل خود و ولادت حضرت سحرا با این نحو ترجمه نموده
 اِسْمُهُ هَوْبَلَةُ بَنِي يَوْمَنِي يُطْلَى بِقَدَنَةِ بْنِ اَكُوْسَ طَوْسُ
 فِسْرَدِيَةِ اِسْ كَيْبِيَةِ كَلَّةُ طَابِيَةِ دِ تَوْخُوْتِ حَكْمَرَا هُ مَكْنَبَتِ
 قِمَتِ دِلَهْ بِمَكُوْتِ دِ قَوْرِيْرُسِ سُوْرِيَةِ وَ ذِيْلُوْنِ كَلَّةِ دِ شَوْرِ
 كَيْبِي كُلِّ نَشَرِ لِدِ بَنِيهِ وَ سَقْلِ دَاوُتِ يُوْسُفِ مِنْ كَلْبِيَةِ مِنْ
 بَدِ بَنِيهِ دِ نَصْرَتِ لِيْهُوَ ذَلِيْلِدِ بَنِيهِ دِ دَاوُدِ دِ پِيْشَلِ فِرِيْتِ بَنِيهِ
 لَحْمِ سَبَبِ دِ سِنِ بَنِيهِ وَ مِنْ اَوْخِيْدِ دِ دَاوُدِ دِ بَوَاعِمِ سَرِيْمِ بِاَلْبِيَةِ
 كَذِيْلَتِ بِاَسْوَهْ كَيْبِيَةِ وَ وَبَلَهْ دِ كَذِيْلَتِ طَاوَاوَايْشَلُوْنِ
 نُوْمِيْرِ يُوْمِنِيهِ دِ هَسْلَاوَا دِ هُوَسِيْلَا بَرُوْنَهْ بُوْرِنَهْ وَ كُوْنِخْ لَهْ

اَللهُ بِبَنَدِي وَمَوْثِقَهُ اِلَهٌ يَّأُورِي سَبَبَ لَوْلُوْن دُوْكَتَه
كُوْتَبَنَه دُشْرَا بَا وَرَجَه اِيْن كَلِمَات بَفَارِسِي چِيْن اِسْت ا
وَدَرَان اِيَّام حَكِي اَزَاو غُسْطُر قِبْر صَاد رَكْشْت كه تمام ربيع
مَسْكُون را اِسْم نويسي كُنند ۲ و اِيْن اِسْم نويسي اوّل شده هُنْكَام كه
كِبْر بَنِيْس وَاَلِي سُوْرَه بُوْدِيْس هَم مَرْدَم هَر يَك بَشَهْر خُوْد بَرَا
اِسْم نويسي مِيْرِفْتَنْد و پُوْسَف بِنَر اَز جَلِيْل اَز بِلْدَه نَاصِرَه ^{دِه}
بَشَهْر دَاوَد كه بِيْت كَم نَام دَاشْت رَفْت ز بَرَا كه اَو اَز خَانْدَان
وَالِدَاو د بُوْد ثَابِت كَرْد د نَام اَو بَا مَرْتَم كه نَا مَز دَاو بُوْد و ز ^{بَك}
بَرَا بِيْدَن بُوْد و وَقْتِي كه اِيْشَان دَر اَنْجَا بُوْدَنْد هُنْكَام رَضِع
حَمْل اَو رَسِيْد پَسَر خَشِيْن خُوْد رَا زَا بِيْد و اَو زَا دَر فَنَاقَه
پِيْچِيْدَه دَر اَخُوْر خَوَا بَا بِيْد ز بَرَا كه بَرَا اِيْشَان دَر مَنَزِل جَاي
نَبُوْد اَنْتَهْيِي پَسَر و اِيْن صَوْرَت مَسِيْحِيْن نَا چَا رَه شَنْد اَز اِيْن كه
اَز غَان نَمَايَنْد بَا اِيْن كه مَرْتَم زَن پُوْسَف بُوْدَه اِسْت وَاَلَا كَار
اَفْحَش وَاَفْجَح خَوَا هَد بُوْد ز بَرَا كه مَصَاحِبَت زَن بَا غَيْر حَرَم دَر
هَئَايَت فَضَالِحَت و فَبَاحِث اِسْت پَسَر اَز بِن تَقَرُّر اَت مَعْلُوْم
مِيْشُوْد كه شَاكَل بَا اَدَاي حَبِيْت مَنَامِيْد دَر حَق جَنَاب مَسِيْح

و مرهم والدۀ ماجدۀ او و الا این نسبتها را با ایشان نمیدانند
 و چنانچه در بارۀ حضرت مسیح پاره چهرهها را ادعا نمائید و
 همچنین خدا را بیارۀ اوصاف توصیف نمائید و بعضی چیزها
 تشبیه میکنند که کفر و ناسزا است نسبت بذات قدس و بارتقا
 جلّ عظمتۀ مانند این که در کتابهای مقدسۀ شما وارد شده است
 که نعوذ بالله خدا کرم من و خرس است و بر است و شر است و آتش است
 اینها چه معنی دارد آیا اگر کسی بشما بگوید خرس هستید از این نسبت
 بدان نماید وارد صاحب عنکر شد و گفت در کتابهای ما هیچ
 چیزی نوشته نشده است یا طریح صاحب بزبان انگلیسی و ذالحالی
 کرد که فخر الاسلام دروغ نمیکوید بعد حقیر گفتیم بعضی از آن
 'ایا ترا میخواهم از برای شما بخوانم در آیه ۹ از باب ۲۲ از سفر
 شموئیل ثانی در حق خدا باین نحو ترجمه یافته است ۹ از دعاغش
 دود برآمد و از دهانش آتش میخورد که از آن زغال آفرین شده
 و آیه ۱۰ از باب ۲۷ از کتاب ایوب باین نحو تحریر گردیده است
 ۱۰ از نفس خدای بخ بستر میشود و وسعت آب منجمد میگردد و آیه
 ۱۲ از باب ۵ از کتاب هوشع باین نحو مستطوره گشته است ۱۲ بنا

بر این برای فرهم من مانند کرم بید و برای خاندان یهود
 مثل پوسیدگی خواهم بود و ابه ۷ از باب ۱۳ از کتاب عزرا بود
 با این نحو نوشته شده است ۷ بنا بر این بجهت ایشان مثل شیر خواهم
 و مانند ببر بر سر راه کهن خواهم کرد و در ابه ۱۰ از باب ۳ از ناحیه
 ارمیا پیغمبر با این نحو رقم شده است ۱۱ از برایم مثل خرس و کهن
 نشسته و شیر در مکانهای مخفی است آیه ای این حرفها و
 این نسبتها لایق ذات مقدس خداست یا طر صاحب گفت در
 قرآن شما هم هست که از برای خدا یاد ثابت شده است چنانچه
 گفتیم اولاً یاد بمعنی قدرت و نعمت است ثانیاً ما نگوئیم که خدا یاد است
 بلکه اگر وارد شده است بپدا الله یعنی قدرت الله و شما هم نگویید
 خرس و کرم خدا بلکه گفتید خدا خرس است و کرم است فرقت
 ما بین خرس خدا و کرم خدا یا اینکه خدا بخود با الله خرس است
 و کرم است و شیر است و بر است و انش است و چست است
 امثال ذلك از کفر ثابت و کتابهای شما خدا را اینطور وصف میکنند
 که چهلش مذکور کردید حال بشنوید وصف خدا را از قرآن مجید
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ

لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ترجمه سوره مبارکه بقره
 چنین میباشد بگوینا محمد صلی الله علیه و آله ان کسی را که او را
 میپرستید اوست خدای متجمع جمیع صفات کمال بگانه بذاک
 و منفرد بصفات عبود بحدی و پناه همه نیازمندان نژاد
 بیرون نیامد از او چیز کشف که ان ولد است و سایر اشیا
 کشفه که از مخلوقات بیرون میباشد و نه چیز لطیفی چون نفس
 و منبعث نشد از او عوارض چون سینه و نوم و غم و حزن
 و هجت و ضحک و بکاء و خوف و رجاء و رغبت و شبع و
 جوع و امثال ذلک و زاده نشد یعنی بیرون نیامد از
 چیز همچنانکه اجزاء کشفه بیرون میباشد از عناصر خود مانند
 حصول حیوان از حیوان و نبات از زمین و آب از چشمه و میوه
 از درخت و همچنان اشیا لطیفه که از مرکز خود بیرون میآیند
 چون نظر از عین و سمع از اذن و شم از اذنه و ذوق از فوکل
 از لسان و معرفت و تمیز از قلب و نار از حجر بلکه او صمد است
 که لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء است بعد اشیا و منشأ
 امور بقدرت و مبعی ان بمصلحت و نیست و نبود مراد از

هَذَا وَمِثَالُ هَيْكَلِي بَعْنِي أَوْ رَأْسِي وَنَظِيرِي وَشَبِهُنِي
 ذَاتِ وَصَفَاتِ نَبُودِهِ وَنَبِيتِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
 الْبَصِيرُ بَابِنِ نَحْوِ خُذَا وَاصْفَ كَرْدَنِ بَشَرِ اسْتَفْتِيسَ
 خَافِلِ بَابِنِ نَحْوِ بَكِ دَرِ كِتَابِهَايِ شِمَا سَتِ كِهْ خُذَا خَرِ اسْتِ
 وَشِرْ اسْتِ وَبِرْ اسْتِ نَعُودِ بِاللَّهِ چُونِ كَلَامِ بَابِنِ خَافِجِ شَدِ
 جَنَابِ پَرِ زَا عِدَالِ كَرِيمِ نَظْمِ الْأَطْبَاءِ بِحَقِيرِ كَهْتِ فَلَاذِ مَرَاتِبِ
 عِلْمِ وَاحْاطَةُ شِمَا وَعِزِّ وَانْكَسَارِ فُتَيْبِ بَرِ هَمِ مَعْلُومِ وَشُحُورِ
 شَدِ شِمَا اِذْنِ بَدِ هَبْدِ وَكَلِمَةِ اِزْ طَبِيعَتِ بَا قَبِيسِ حَرْفِ
 بَرِ نِمِ شِمَا هَمِ نَفْسِي تَا زِهْ كَرْدِهْ بَا شِيدِ حَقِيرِ مُنْقَبِلِ كَرْدِيدِ وَ
 چُونِ بِلَا نِ خَا خِرِ نَبُودِ بَكِي اَزَا هِلِ مَجْلِسِ اَزْ مَسْلَمِ سَبْكَارِ
 بِحَقِيرِ تَعَارُفِ كَرْدِ جَنَابِ نَظْمِ الْأَطْبَاءِ اِذَا مِ اللَّهُ اَجْلَالُهُ بِفُتَيْبِ
 كَهْتِ شِمَا چَرِ اَنْبُوتِ حَضْرَتِ خَتْمِي مَرْتَبَتِ رَا فَبُولِ نَمِي كَنْدِ اَيَا
 شَكِّي هَسْتِ دَرِ نَبُوتِ اِنْجَنَابِ بَا طَرِ صَاحِبِ تَقَرُّبِي كَرْدِ كِهْ
 خَا صِلَشِ اِبْنِ سَكَّةَ مَا رَا اَحْيَا جِ بِنَبُوتِ اِنْحَضْرَتِ نَمِي بَا شَدِ
 زِهْرَا كِهْ اَكْرَا كِتَابِ مَحْوَ اِهْمِ تَوْرِيهِ وَانْجِيلِ كِتَابِ اَكْرَا مَنِي مَحْوَ اِهْمِ
 عِبْسِي نَجَاتِ دِهْنْدَةُ مَا حَقِيرِ طَاقَتِ نَبَا وَرْدِهْ كَهْتِمِ پَسِ شِمَا

باید حضرت موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل را هم قبول
 نداشته باشند باشد بجهت اینکه همان عیسی شمارا بر است چنانچه
 در نبوت حضرت موسی علیه السلام شکی نیست همچنین در نبوت
 حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و اگر شمارا در
 نبوت انجناب شک داشته باشد این مهر من است بگوید
 و بك التزمنا چه از قول من بنویسد که فرزند من میدهم بك
 چادری در وسط میدان مشق بزنند و کتابهای شمارا حاضر
 میکنم اگر ناظر نبوت انجناب را از کتابهای شما بطوری ثابت
 کردم که خودتان اقرار را آوردید حق را قبول کنید و الا دست
 مرا ببرند و چشم مرا از حدقه بیرون بیاورند از جمله بشارتها
 انجناب قسب سبیل که از عظمای علمای شماست و بعضی
 علوم اهل اسلام را نیز تحصیل کرده بود قرآن مجید را بزبان
 انگلیسی ترجمه کرده است و ترجمه او در نزد شماها بسیار
 معتبر است و در مشهد از میلاد مسیح بطبع رسیده است
 یعنی خود علمای شما چاپ کرده اند و در مقدمه آن ترجمه
 بشارت محمد به صلی الله علیه و آله وسلم را از بارنا با که

یکی از خوازیارین و صاحب انجیل است باین نحو نقل نموده است
 که جناب عیسی به یارنایا فرمودند بدان ای برنایا پدری
 نگاه اگر چه صغیر باشد خدا جزای او را میدهد زیرا از که
 کار را ضعیف است چون مادر و نیا امده من بعضی حرفها
 زدند و مردم در حق من گفتند الله و این الله است و من
 رضا نبودم و این قول مکروه خدا بود و بلطف و رحمت
 خود نخواست شیاطین در روز قیامت بمن استهزاء
 نمایند و خواست این استهزاء و خنده درد دنیا بسبب مؤ
 بهودا بشود و همه کس چنین گمان کند که من مصلوب و مقنول
 گردیدم لیکن این اهانت و استهزاء درد دنیا خواهد بود
 تا آمدن محمد رسول الله و چون انجناب بدینا بیاید مؤ^{منین}
 خواهد که گاهانند که این امر غلط است و شبهه مرتفع
 میشود یعنی خواهد فرمود عیسی را بدارنکشیدند و نه
 کشند و هم در مقدمه ترجمه مسطوره فیس مزبور اقرار
 مینماید که ذات مقدس آنحضرت دارای صفات کمال
 از قبیل اینکه انجناب شجاع و سخی و مرئوس و غایب و زاهد

کریم بود و خدا را بسیار دوست میداشت و اسم خدا را
 بعظمت و جلالت بر زبان میآورد آنکه ملخصاً گفت
 در این باب چه میگوید جواب داد که دروغ نوشته اند گفت
 این دروغ را که نوشته است چند صد سال قبل از بعثت
 حضرت خاتم الانبیاء مسلمان نبود که دروغ بنویسد و این
 روایت را از انا با از جناب عیسی نقل مینماید و در انجیل
 خود مینویسد و که میتواند غیر از طرفی و حق و اطمینان چنین
 خبر را قبل از آمدن شخصی خبر بدهد که چنین شخصی بدینا
 نخواهد آمد و چنین خبر را خواهد فرمود معلوم است این
 خبر از جناب خداست و بعد از آمدن حضرات مسلمان
 این خبر را در انجیل تحریف نکرده اند و تحریف ایشان چگونه
 در کتابهایشان مرسوم میشود انا جیل اربعة شما در میان
 مسلمان معروف نبود تا چه برسد با انجیل برنا با فاطمه ص
 گفت رجوع میکنیم بآن انجیل و آن مصاحف گفت دیگر پس
 ما مباحثه میکنیم استحضار دادیم همه مسلمان که حضور داشتند
 از کثرت ذوق صد را بلند کردند که دین اسلام حق و ابدان

دیگر باطل است پس برخوانیم و مجلس متفرق شد و
اشخاصی که حاضر مجلس مناظره و مباحثه بودند اسامی ایشان

از فرار تفصیل ذیل است

میرزا اسماعیل کرمانشاهی طبیب	اقامید محمد علی لاریجانی	اقاشیخ علی اکبر خراسانی
اقامیرزا عبدالحسین طهرانی	اقامیرزا عبدالحکریم نظرالاطینا	اقامیرزا سید محمد نقاشی
اقامیرزا سید احمد نقاشی	اقامیرزا سید محمد خراسانی	اقامیرزا هادی نور طبیب
اقامید محمد لاریجانی	اقامیرزا جلال پیر طهرانی	اقامید محمد دانشداران
شیخ محمد هراتی	حاج میرزا حسین طهرانی	اقامید مصطفی طهرانی
اقاشیخ محمد طهرانی	اقامیرزا پنهان نوری	میرزا محسن طهرانی
اقامیرزا باقر شکایانی	اقامیرزا شکایانی	اقامیرزا مسیح شکایانی

و غیره و غیره که اسامی ایشان را نمیدانم و تا کنون که هفتم
ماه شوال است خبری از قسب پس نرسیده است باز هم اگر
در یکی از مسائل مسطوره شک داشته باشند حقیر حاضر این
بشارت بکه حقیر خواندم با صدق بوده است یا کذب اگر صدق
بوده است چرا صدق و حق را متابعت نمودند و اگر نفوذ
بالله کذب بود میخوانستند در ثانی مجلسی منعقد نمایند بجهت

ظهار کذب این حقیر پس معلوم است که اینها اهل انصاف
نیستند و نمی خواهند که حق ظاهر بشود

اعْلَانُ

چون این حقیر خود را در حضور خدای غافل و مقلس
مدیون میداند که حق را آشکار و ظاهر نمایم بطوریکه بر
این حقیر آشکار و ظاهر گشته است لهذا در کمال احتیاط
تمامی قسطنطنیه و مسیحین دوی زمین اطلاع میدهم هر که
طالب نجات و نجاتی دارد در مسائلی که در این صورت
مناظره و مباحثه نوشته شد که محل گفتگو است فمایین
مسلمین و مسیحین در اثبات آن حاضر و هر کس که دستش
نمیرسد بنویسد جواب و داده خواهد شد و کلیه مقصود
این حقیر آنست که نزاع مذهبی و ملی بکلی از میان قنین
مرتفع شود و حق ظاهر و هویدا گردد

اعْلَانُ دِیْنِ بَکَر

کتاب بزرگ در بیان اثبات حقانیت قرآن و نبوت
حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

وسلم ورد تثلیث و اثبات توحید و اینکه کتب سماویّه
 یعنی عهد عتیق و جدید محرف و خراب و منسوخ
 سند متصل بمصنفین ندارند و دفع شبهات فیه
 نوشته ام و آن کتاب مسمی باینکه **الاعلام فی نصر الاسلام**
 و تمام است هر کسی از ارباب همت و غیرت و ندب و د
 طبع و نشر این کتاب مبارک اینجغیر را نصرت و اعانت
 نماید و در پیسنکه اینم معنی خدمت بزرگی باسلام
 باشد و موجب خوشنودی خدا و رسول و ائمه هدی
 شود **قال الله عز وجل ان تنصروا الله ینصركم نصر**
خدا عبادت از دین خداست و دین خدا در روی زمین
دین اسلام است لا غیر و هر کسی شك داشته باشد از
برای اثبات اینم معنی حاضر المحمد لله رب العالمین و
صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهیرین المعصومین
و قد تمت فی يوم الاربعاء السابع شهر شوال سنه
و قمریه المکرمه ۱۳۱۲ اثنی عشر و ثلاثا بعد
الالف من الهجرة المقدسه النبویه

ابن اقل خدام شرع شریف علی بن باقر فخر الدین المحمّد بن علی
 عامله الله بلطفه العظیم برار بابت انش و پیش از اهل مرملو
 محل باقیات احترام معروض میدارد که این نیکو تمییز قلیل العباد
 کثیر الدلالة بمنزله برهان قاطع و دلیل جامع است نکات
 یافته و اثبات قواعد حق مسلمین و ابطال عقاید فاسده ^{مستحقین}
 در بیان وضع مناظره و مکالمه جناب مستطاب شرعیات علی
 العلماء الاعلام و قدوة الفضلاء الفقهاء المجتهدين في الفروع
 والاصول والمستنبط في المعقول والمنقول خادم شریعة
 سید الانام صلی الله علیه و آله و المؤید بنایبذات الملك
 العلامة آقای امامزاده محمد صادق فخر الاسلام سلمه الله تعالی
 که و اعظم مخصوص علی حضرت اقدس ملوکانه و از علمای محرم
 ارومیه میباشند و ابتداء از عطاء فی سبب بنی نوری بود
 و مدتها از امنه را پیشوائی و ارشاد نموده اند ساطعاً در
 کتاب عظیمه منوقف و تمام احکام و قواعد و عقاید انظاراً
 از کتب ایشان استنباط فرموده اند تا اینکه در بیست سال
 قبل با اشاره غیبی و توفیق لاریبی موفق بنویس ایمان شده



دین اسلام را اختیار نموده در بلاد اسلام در مدارس
 مشغول تحصیل علوم شرعیّه بوده مسافرت بعثات
 عالیات نموده مدتها در خدمت مجتهدین آن امکنه شریفه
 استفاضه کرده بوطن مالوف مراجعت و از آنجا بحکم نقد
 بزیارت حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه مشرف گشته
 بعد از مراجعت چند پست در کمال احترام در راه خلافت
 طهران مشغول تصنیف و تالیف هستند باسند غای و غیر
 از عظمای قیام بین ارامنه در مجلس معتبر مناظره فراهم آمد
 تا دلیل و برهان از کتب خودشان هر دو را ملزم ساخته
 بطلان مذاهب دیگر و حقیقت عذیب اسلام را منجمل
 فرموده اند امید که انشاء الله هر کس بقدر مقدور و از
 این بیانات واقیه انتفاع حاصل نموده وجود شریف
 امثال جناب ایشان را مغتنم شمرده هر چه در شرع شریف
 و بانیان خیر را بدعا و ثنا باد

فرمایند والسلام علی

من اتبع الهدی



